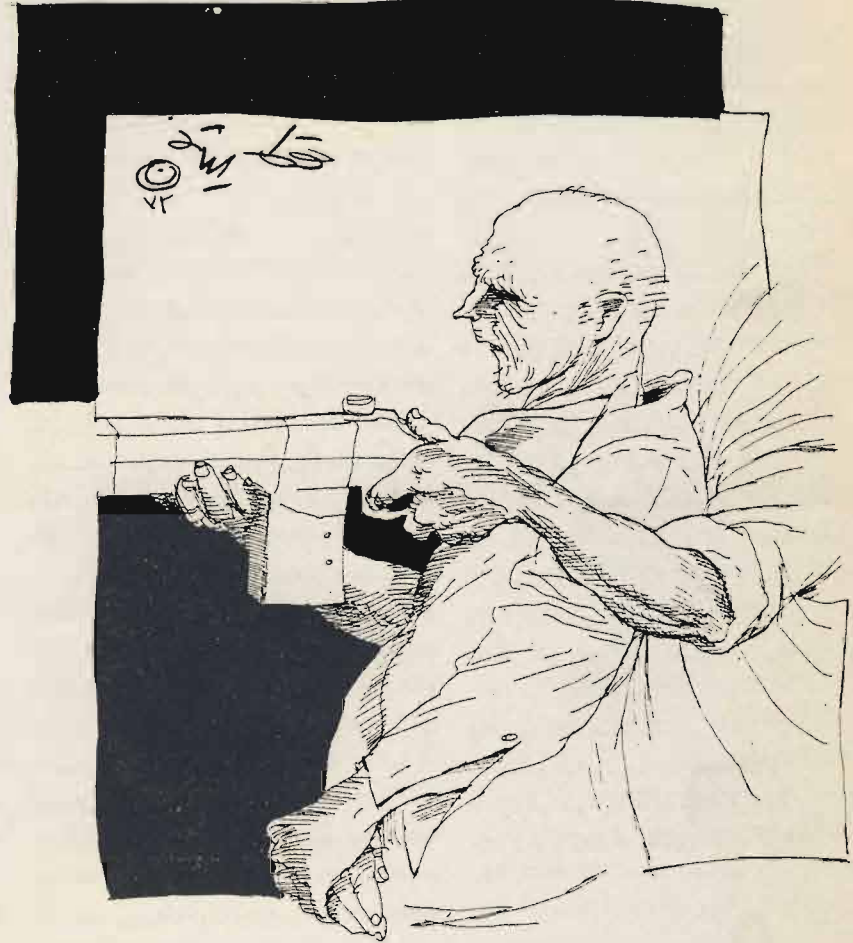


برای عده‌ای از روشنفکران فقر، گرسنگی، بی‌خانمانی، مرگ میلیون‌ها انسان بر اثر بی‌داری و بی‌غذایی و... توهین به شخصیت انسانی و نقص حقوق بشر بشمار نمی‌رود و طرح چنین مسائلی با طبع ظریف و لطیف روشنفکران مرفه سازگار نیست و احتمالاً آنها را دچار شرمساری خواهد کرد.

از میان بردن فقر مقوله‌ای از «توزیع ثروت» نیست، بلکه به‌طور مستقیم و اساسی با شیوه تولید و مالکیت سرمایه تولیدی در ارتباط می‌باشد.



دکتر شاپور رواسانی

دموکراسی سرمایه‌داری به‌رغم ادعای حاکمیت مردم (اکثریت) در زمینه سیاسی، در زمینه اقتصادی جانبدار حکومت اقلیت (سرمایه‌داران) است و این تضادی است که نظام سرمایه‌داری دچار آن می‌باشد.

متاسفانه عده‌ای اصل سرمایه‌داری را پذیرفته و در جستجوی راهی برای جلب رضایت و همکاری استعمار سرمایه‌داری قلم می‌زنند و امیدوارند ایران به واسطه و دلال سرمایه‌گذاری دول استعماری در آسیا مبدل شود.

چکیده: در این مقاله پیش از این نقش استعمار در توسعه نیافتگی کشور توسعه نیافته مورد نظر قرار می‌گیرد. بی‌توجهی محافل روشنفکری داخلی نسبت به این امر انتقاد می‌شود. انتقاد به جریان‌های روشنفکری به تعاضل آنها استعمار محدود نمی‌گردد، بلکه در رابطه، عدم توجه به مسائل اقتصادی، نگرافتن فقر مردم و تأکید بر دموکراسی شکل استعماری آن نیز دیگر انتقاد است که از سوی نویسنده مطرح می‌گردد. این راستا تبلیغ ملی‌گرایی و سیاسی می‌گردد تا استعمار با فشار از خارج ایجاد تفرقه به اهداف خود نایل آید. در پایان، نقش کمیبود اطلاعات ارانیه برنامه‌ریزی اقتصادی بررسی شد. نتیجه گرفته می‌شود که مشکل ما در رب اطلاعات از مواردی است که مانع از برنامه‌های دقیق و همسو با توسعه می‌گردد.

در بخش دیگری از مقاله، با اشاره به فشار استعمار بر کشورهای مستقل، عنوان گشته که این فشار باعث می‌شود سرمایه‌ها در خرید تسلیحات و نه در توسعه بکار گرفته شوند.

در شماره هفتم فرهنگ توسعه آن مرتضی هاشمی طاری نقدی بر دیدگاه نگارنده درباره توسعه نیافتگی نوشته‌اند آنجا که مطالب و مسائل طرح شده عام دارند و ممکن است توجه دوست دیگری را جلب کرده باشند لذا از بخاطر قراردادن ایشان در نوشته حاضر خود را و کوشش به عمل آمد تا پاره‌ای از نکات اساسی توضیح داده شوند از ایشان که نقد دیدگاه، امکان توضیح نظریات داده‌اند تشکر می‌کنم

- عصر استعمار سرمایه‌داری متاسفانه در اغلب مقالاتی که در توسعه و توسعه نیافتگی، انتشار می‌یابند

به مسئله استعمار سرمایه داری و  
سلطه ی آن بر اقتصاد کشورهای  
نگهداشته شده، از جمله ایران  
گویا اصولاً دیگر چیزی بنام  
سرمایه داری در جهان وجود  
نماند و چپاولی صورت نمیگیرد و  
پدیده هایی فقط به گذشته مربوطند.  
فروپاشی نظام شوروی  
بر حقیقت و مشروعیت نظام  
سرمایه داری و سرمایه داری استعماری  
روابط حاکم بر نظام اقتصادی،  
سیاسی و فرهنگی جهان امروز، روابطی  
استعماری اند و غارت منابع طبیعی، و  
بروز کار انسانی مستعمرات از جانب دول  
استعماری بشدت ادامه دارد. این حقیقت  
که در جهان امروز در یکطرف اقلیتی  
زیاد و در جانب دیگر توده های وسیع  
مردم محروم جهان قرار دارند، یا انکار  
نکردد و یا به سکوت برگزار می شود، ما

وجود شرکتهای چند ملیتی، تک قطبی شدن  
قدرت نظامی و سیاسی... نشانهای پایان  
عصر استعمار سرمایه داری نیستند، همه  
این پدیده ها در چارچوب و درون نظام  
سرمایه داری استعماری بوقوع پیوسته و  
جلوه های مختلف تغییرات درونی آن  
هستند. برای اثبات این نکته که قدرت های  
استعماری سرمایه داری، مردم جهان و از  
جمله ایران را استثمار می کنند، باندازه ی  
کافی دلایل و آمار وجود دارد، و کسی  
نمی تواند جریان فرار سرمایه از کشورهای  
عقب نگهداشته شده (مستعمرات) به  
کشورهای سرمایه داری استعماری را منکر  
شود.  
روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی و  
فرهنگی کشورهای سرمایه داری استعماری  
با مستعمرات (کشورهای عقب  
نگهداشته شده ی کنونی) از همان اوان رشد  
سرمایه داری، تابعی از متغیر رشد وسایل

بکار بردن نیروی نظامی کوشش می کنند  
سلطه ی خود را بر منابع مواد طبیعی و  
بازارهای مستعمرات کنونی حفظ کنند.  
توسعه و توسعه نیافتگی، دو روی یک  
سکه است: استعمار سرمایه داری، و عمل  
توسعه و توسعه نیافتگی را تنها می توان با  
بررسی چگونگی رشد و توسعه سرمایه داری  
و استعمار سرمایه داری توضیح داد.  
سالم است نظریه پردازان سازمان  
ملل متحد و گروهی از روشنفکران وابسته  
به طبقات حاکم در کشورهای سرمایه داری  
استعماری و مستعمرات کوشش می کنند  
توسعه و توسعه نیافتگی را از مقوله ی  
استعمار سرمایه داری جدا کرده، به عنوان  
یک پدیده خاص، نوظهور، و کشف جدید  
پس از پایان جنگ دوم جهانی مطرح کنند،  
اما این شعبده بازی جز مشغول کردن  
بخشی از روشنفکران کشورهای عقب  
نگهداشته شده و جلوگیری از طرح درست

# باز هم «رهایی از سلطه»!

نشاندهنده هنوز در عصر استعماری  
سرمایه داری بسر می بریم گرچه آثار  
فروپاشی آن کاملاً آشکار شده اند.  
طبقات حاکم کشورهای سرمایه داری  
نظف بازارهای کالا، سرمایه و نیروی کار  
بسیاری را در اختیار دارند و به نفع خود از  
آنها بهره برداری می کنند بلکه بازار جهانی  
میان انسانی، که در آن زنان، کودکان،  
نساء بدن، مواد مخدر، اسلحه، خون و  
بالهای سمی و اتمی نیز مورد معامله قرار  
می گیرند نیز، به بازارهای قبلی  
سرمایه داری اضافه شده است. در این مورد  
مردم کشورهای عقب نگهداشته شده، طعمه  
نسلی محسوب می شوند، و استعمار  
سرمایه داری سازمان یافته تر و خشن تر از  
نژاد گذشته بر مردم محروم جهان اعمال  
سلطه می کند.  
بر خلاف تصور عده ای از روشنفکران،  
رشد تکنولوژی، فروپاشی نظام شوروی،

تولید در کشورهای سرمایه داری استعماری  
بوده است. با تغییرات حاصله بر اثر رشد  
تکنولوژی، کیفیت و کمیت موادی که  
کشورهای سرمایه داری صنعتی بدان  
احتیاج دارند و به ناچار باید از مناطق  
مختلف کره ی زمین و خارج از محدوده ی  
جغرافیایی شان تهیه و وارد کنند، تغییر  
کرده و می کنند، اما اصل احتیاج به واردات  
مواد معدنی از مستعمرات نه تنها از میان  
نرفته، بلکه تشدید نیز شده است. بدون  
ورود مواد معدنی از مستعمرات، تولید کالا  
در کشورهای سرمایه داری استعماری  
ممکن نیست و بدون صدور کالاهای ساخته  
شده به بازارهای مستعمرات،  
تولید کنندگان در انبوه کالاهای تولیدی  
خود خفه خواهند شد، فروش و سود و  
انباشت و در نتیجه پیشرفت تکنولوژی در  
کار نخواهد بود. باین جهت است که  
کشورهای سرمایه داری استعماری با

و علمی مسئله، حاصل دیگری نداشته است.  
هم چنین موقوف کردن مقوله ی توسعه به  
داشتن مستعمرات، اندیشه ی کاملاً  
نادرستی است. درست است که اروپا،  
امریکا و ژاپن با غارت مردم مستعمرات  
ثروتمند شده و می شوند و توسعه ی آنان به  
بهای توسعه نیافتگی ما و همه مردم  
مستعمرات صورت گرفته و میگیرد، اما  
چنین توسعه ی اقتصادی بی، به بهای نفی  
ارزشهای اخلاقی و انسانی صورت گرفته و  
میگیرد. اما آیا چین مستعمراتی داشته که  
توانسته خود را از سلطه ی استعمار خارجی  
رها ساخته، به پیشرفتهای عظیمی در همه ی  
زمینه ها نایل آید؟  
جالب این است ما که خود عملاً  
مستعمره اقتصادی سرمایه داری هستیم و  
استقلال سیاسی ما بصورتی جدی در معرض  
خطر قرار دارد، بجای اینکه به فکر رهایی  
از سلطه ی استعمار و نهاجم همه جانبه ی



آن باشیم، برای بدست آوردن امتیازات اقتصادی ب فکر ایجاد مستعمرات بیافتم، و در خدمت سرمایه داری جهانی نقش دلال و واسطه را بعهده بگیریم تا شاید از ادغام در سرمایه داری استعماری، خرده ریزی از سرفه ارباب جهان به ما برسد!

دول سرمایه داری استعماری اروپائی امیدوارند ایران را به پایگاه توسعه نفوذ اقتصادی خود در بازارهای جمهوریهای آسیائی میانه بدل سازند و از این طریق بر یک بازار ۳۰۰ - ۲۵۰ میلیونی و منابع عظیم طبیعی این سرزمینها (نفت، طلا، ...)

دست یابند. مسابقه اروپا و آمریکا برای سلطه بر این منطقه کاملاً آشکار است و نقشی که دول استعماری اروپا برای سرمایه داری ایران قائلند، شرکت در این مسابقه به نفع اروپاست، اما اگر هم چنین شود، توسعه ای برای کشور ما چه از نظر اقتصادی و چه فرهنگی در میان نخواهد بود، و استقلال سیاسی هم تنها شکلی ظاهری خواهد داشت. چنین توسعه ای ما را در ردیف کشورهای بظاهر مستقلی مانند کره جنوبی، تایلند، تایوان و ... قرار خواهد داد، و این به معنی وداع با تمام

ارزشهای اخلاقی، انسانی و فرهنگی نیز خواهد بود.

توسعه ای که استراتژی آن توسعه صادرات با تکیه بر سرمایه خارجی و افزایش واردات از کشورهای صنعتی سرمایه داری استعماری باشد (چه اروپا، چه آمریکا، چه ژاپن) تشدید وابستگی است. نه حرکت بسوی استقلال اقتصادی است. معنای رهایی از سلطه) که در سالهای اخیر پیروزی انقلاب اسلامی از سوی رهبران انقلاب مطرح میگردد. متأسفانه عده ای نظریه پردازان توسعه، اصل سرمایه داری را می پذیرند و در جستجوی راهی برای جنبه رضایت و همکاری استعمار سرمایه داری قلم می زنند و امیدوارند ایران به واسطه سرمایه گذاری دول استعماری در آسیا بدل گردد، فراموش می شود که مسئله اصلی ما و همه کشورهای عقب نگهداشته شده جستجوی راهی برای رهایی از سلطه و اقتصادی استعمار است.

آیا توسعه و توسعه نیافتگی مسائل فرهنگی اند؟



نفوذ فرهنگی سازمانهای تبلیغاتی کشورهای سرمایه داری استعماری بر بخش از روشنفکران کشورهای عقب نگهداشته شده، موجب دور شدن آنان از واقعیات خشن زندگی در جهان استعمار سرمایه زده ای امروزیست. برای ابر روشنفکران فقر، گرسنگی و درگیری بی خانمانی و مرگ میلیونها انسان بر اثر بی دارویی، بی غذایی و شرایط شدید استثماری، بلای بزرگ جامعه ای انسانی توهین به شخصیت انسانی و نقض حقوق بشر بشمار نمی رود. به مجرد اینکه مسئله فقر مطرح می شود، فقر فرهنگی موضوع بررسی قرار می گیرد، اما فقر مادی که موجب نابودی میلیونها انسان است کمتر مورد عنایت قرار می گیرد؛ چرا که اگر

فقر مادی م  
چگونگی ان  
تولیدی مط  
مسائل با ط  
مرفه سازگان  
شرمساری  
فرهنگی  
مسئله فقر  
می شود، ل  
کسی نخ  
استثمارگ  
خاطر در  
شان دهند  
نگارند  
که توسعه  
اقتصادی  
سیاسی آ  
یکدیگر  
باشد که  
است. البت  
مطمئن و  
مهم ترند  
و کسانی  
خود و خ  
خواهی  
اول قرار  
اگر  
مرحله ای  
مادی میلی  
صورت نگ  
گامی برد  
آن  
فقر زدا  
نیاشد  
روشنفکر  
آشنایی  
می توان  
مقوله ای  
صورت  
مالکیت  
اگر بد  
چگونگی  
اجتما  
صورت  
اجتم  
خیالی  
روزن

مادی مطرح شود مسئله مالکیت و  
بزرگی انباشت ثروت و سرمایه و روابط  
مادی مطرح خواهند شد و طرح چنین  
مسئله با طبع ظریف و لطیف روشنفکران  
مال‌گاز نیست و احتمالاً آنها را دچار  
بهری خواهد کرد. اما در باب فقر  
می‌توان داد سخن داد و چون  
فقر فرهنگی جدا از فقر مادی مطرح  
نشد، لذا ضروری به گاو و گوسفند  
نی خواهد زد و سرمایه داران مرفه  
بشارگر نیز می‌توانند بدون دغدغه  
در این بحث شرکت کنند و راه چاره  
بدهند.

نگارنده بارها بر این نکته تاکید نموده  
توسعه و توسعه نیافتگی، صرفاً مسائل  
مادی نیستند، بلکه جنبه های فرهنگی و  
سیاسی آنها نیز ربطی وثیق و دقیق با  
یکدیگر دارند. اما به نظر میرسد روشن  
ند که اصل و اساس مسئله اقتصادی  
من، البته برای کسی که نان و مسکنی  
بمش و شکمی سیر دارد، مسائل فرهنگی  
نیزند، اما برای گرسنه ها و پا برهنه ها  
کمانیکه زیر بار فشار زندگی سلامت  
بود و خانواده شان را از دست می دهند،  
بوالی نخواستی مسائل اقتصادی در درجه  
باز دارند، به نظر نگارنده:

اگر هدف و یا بقولی نتیجه ی توسعه در  
ماده اول رهایی از فقر نباشد و زندگی  
میلیونها انسان را تغییر ندهد، کاری  
مورن نگرفته و در راه توسعه فرهنگی نیز  
بی برداشته نشده است.

آن افزایش تولید که در خدمت  
توسعه از کل جامعه و در جهت آن  
باشد، به درد ستون آماری و دلخوشی  
روشنفکران مرفه می خورد. با کمی  
تنباهی به مباحث اقتصادی اجتماعی،  
می‌توان دریافت که از میان بردن فقر،  
نیزه ای از «توزیع ثروت» نیست، بلکه به  
مورن مستقیم و اساسی با شیوه تولید و  
مالکیت سرمایه تولیدی در رابطه قرار دارد.  
گر بدون توجه به شیوه ی تولید درباره ی  
بگونگی توزیع ثروت و استقرار عدالت  
مجمعی در جامعه سخنی گفته شود، در  
مورنیکه به قول معروف از باب تغافل های  
مجمعی نباشد، ساده پنداری و خوش  
ببالی خواهد بود. در کشور ما صفحات  
بزرگه ها و مجلات پراز بحث درباره

تهاجم فرهنگی غرب و اگر بخواهیم بی  
پرده صحبت کنیم تهاجم فرهنگی  
سرمایه داری استعمارست، اما متأسفانه  
درباره تهاجم اقتصادی غرب و باز هم به  
سخن ساده، سرمایه داری استعماری جز  
اشارات زود گذر سخنی در میان نیست، و  
تا مسئله استعمار سرمایه داری مطرح  
میگردد نظریه پردازان توسعه بعنوان اینکه  
مسئله کهنه شده، به سهولت از کنار آن رد  
می شوند.

آیا طرح مسائلی که با حیات میلیونها  
انسان در کشور ما و سایر کشورهای  
استعمار زده، در رابطه روشن و دقیق قرار  
دارد، بحث «تنگ اقتصادی» است؟

آیا کالاهای غربی حامل و ناقل  
فرهنگ غرب نیستند؟ و آیا می توان مسائل  
فرهنگی را جدا از زمینه اقتصادی مطرح  
کرد؟ و آیا تمام شگردهای فرهنگی توسعه  
یافته ها، به منظور غارت اقتصادی توسعه  
نیافته ها صورت نمی گیرد؟ دعوا سر لحاف  
ملاست و اگر کسی با ابزار فرهنگی به  
سراغ ملا می آید برای بردن لحاف است و  
نه بحث های فرهنگی.

این سخن درست است که کشورهای  
سرمایه داری استعماری نه از نظر فرهنگی  
همه می دانیم که بحث و بررسی مسائل  
و مشکلات جامعه و توسعه و توسعه نیافتگی  
در کشور ما از دیدگاه فراخ فرهنگی،  
نتوانسته پاسخ و راه حلی برای مشکلات  
جامعه ما ارائه دهد و تحلیل های ارائه شده  
چیزی جز تکرار مکررات نیست.

بلکه در زمینه تکنولوژی، پیشرفته محسوب  
می شوند. بنظر نگارنده جامعه ای که رفاه  
مادی آن با فروش اسلحه تامین شود  
جامعه ای فاقد فرهنگ انسانی و عقب افتاده  
است اما جامعه ای که در آن فقر، بیکاری و  
تورم حیات میلیونها انسان را تهدید می کند  
و در کنار چنین اکثریتی عظیم، اقلیتی  
حاکم، ثروتمند و مرفه زندگی می کند، نیز  
جامعه ای عقب مانده است چه از نظر  
اقتصادی و چه از نظر فرهنگی.

جایی که فرهنگ غنی وجود داشته  
باشد، فقر و استثمار نمی تواند در آنجا  
ریشه بدواند و اگر تصور درستی از فرهنگ  
داشته باشیم باید مبارزه با فقر مادی را سر  
لوحه کارهایمان قرار دهیم.  
مشکل دیگر گروهی از روشنفکران ما،

تعریف و بررسی مقوله ی دموکراسی است.  
در دموکراسی سرمایه داری و آنچه که  
امروزه بنام دموکراسی از جانب محافل  
سرمایه داری تبلیغ می شود، حاکمیت مردم  
به زمینه سیاسی محدود می شود. طبقه  
تورم حیات میلیونها انسان را تهدید می کند  
و در کنار چنین اکثریتی عظیم، اقلیتی  
حاکم، ثروتمند و مرفه زندگی می کند، نیز  
جامعه ای عقب مانده است چه از نظر  
اقتصادی و چه از نظر فرهنگی.

سرمایه دار اروپا، در مبارزه علیه فئودالها  
خواستار استقرار دموکراسی بدان معنا و  
حدودی که خود می خواست شد و بدان  
رسید. دموکراسی سرمایه داری به رغم  
ادعای حاکمیت مردم (اکثریت) در  
زمینه ی سیاسی، در زمینه ی اقتصادی  
جانبداری حکومت اقلیت (سرمایه داران)  
است و این تضادی است که نظام  
سرمایه داری دچار آن است.

بنظر نگارنده، دموکراسی به معنای  
حاکمیت مردم نه فقط در زمینه سیاسی بلکه  
در زمینه اقتصادی نیز باید اعمال شود و  
تنها در آن صورت است که می توان از  
دموکراسی سخن گفت، و اگر نگارنده از  
دموکراسی سخنی بمیان می آورد فقط بدین  
معناست و نه دموکراسی سرمایه داری. در  
کشورهای سرمایه داری استعماری، طبقه  
سرمایه دار محلی، حافظ دموکراسی  
سرمایه داریست و آزادیهای سیاسی و  
اجتماعی در این کشور، به منافع و  
خواستهای طبقه ی حاکم محدود میگردند.

در مستعمرات (کشورهای عقب  
نگهداشته شده امروزی) بعلت عدم رشد  
سرمایه داری کلاسیک و رشد و حضور  
سرمایه داری و طبقه حاکم وابسته باستعمار،  
طبقه سرمایه دار ملی بعلت ضعف حتی قادر  
نیست دموکراسی از نوع سرمایه داری را  
نیز بدست آرد و موکول کردن دسترسی به  
دموکراسی، حتی در معنای سرمایه داری  
آن، به پیدایش و نضج سرمایه داری ملی با  
توجه به یک روند تاریخی ۵۰۰ ساله - کار  
بیهوده ایست، زیرا دیکتاتوری مشترک  
سرمایه داری استعماری و طبقه حاکم وابسته  
به استعمار محلی مانع استقرار دموکراسی  
و اصولاً آزادیهای سیاسی و اجتماعی است.

در کشورهای عقب نگهداشته شده،  
اقتضای وجود دارند که بدون مالکیت بر



وسایل تولید، به علت موقعیت خاص در سازمانهای سیاسی، اداری و نظامی کشور، صاحب ثروت اند و بخشی از طبقه حاکم و ایسته محسوب می شوند، هم چنین در کشورهای عقب نگهداشته شده، طبقات اجتماعی دیگری نیز وجود دارند که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند و خواستار حاکمیت جامعه نه فقط در زمینه سیاسی بلکه همچنین در زمینه اقتصادی هستند، زیرا نفع مشترک آنها در این حاکمیت است. برای نشان دادن چنین طبقاتی نیز توجه به رابطه آنان با وسایل تولید به تنهایی کافی نیست، بلکه از آنجاییکه سهمی از درآمد کل جامعه نصیب آنان می شود، سطح مصرف آنان نیز باید در محاسبه دخالت داده شود. برای این طبقات آزادیهای سیاسی در رابطه با مالکیت و میزان مصرف قرار دارد.

دهقانان، کارگران، پیشه‌وران، بخشی از روشنفکران، و به طور کلی کسانی که با فروش نیروی کار خود زندگی می کنند، بخش عظیمی از محرومین که از وسایل تولید جدا شده اند و جدا می شوند، و جامعه استعمار زده نتوانسته و نمی تواند آنان را به سازمان کار جذب کند، زمینه اجتماعی دموکراسی به معنای اعمال حاکمیت مردم در زمینه سیاست و اقتصادند. توده های وسیع محرومین که از وسایل تولید جدا شده اند و می شوند، در تئوریهای کلاسیک جایی ندارند، اما جانشینان در تئوریا دلیل عدم وجود طبقات استثمار شده جدا از وسایل تولید و محروم نیستند.

انقلابی که در کشور ما علیه نظام سلطنت و ایسته استعماری انجام گرفت، نه انقلابی بود دهقانی و نه کارگری و زمینه طبقاتی اصلی و اساسی انقلاب محرومینی بودند از وسایل تولید جدا و در کنار شهرها به فقر و فاقه کشیده شده.

آیا می توان وجود چنین توده های وسیع در کشورهای عقب نگهداشته شده را انکار کرد؟ این محرومین با دهقانان و کارگران، روشنفکران طبقات محروم، و تمام کسانی که از استعمار و استثمار رنج می برند، منافع و خواسته های مشترک دارند، و دموکراسی آنان، دموکراسی سرمایه داری نیست، بلکه اعمال حق حاکمیت مردم بر سیاست و اقتصاد است. با

توجه به این نکات می توان گفت که برای استقرار دموکراسی در کشورهای عقب نگهداشته شده، مسئله پدید آمدن طبقه ای که «مروج و طرفدار وایدنولوگ» دموکراسی باشد مطرح نیست.

این امر برای دموکراسی سرمایه داری صادق است، اما طبقه ای که خواستار دموکراسی به معنای کامل و تمام آن است، در کشورهای عقب نگهداشته وجود و حضور دارد. و کسی منتظر نضج سرمایه داری ملتی نیست تا دموکراسی سرمایه داری را به ارمغان بیاورد و حکومت یک اقلیت را به عنوان حاکمیت مردم جا بزند.

### فشار از خارج

حمله عراق به ایران نشان داد که مسئله فشار از خارج برای جلوگیری از اصلاحات اجتماعی به منظور رهایی از ستم استعماری داخلی و استعمار خارجی افسانه نیست. درباره ی همه کشورهای که احتمال خروج آنان از سلطه استعمار سرمایه داری پیش می آید، مسئله فشار از خارج مطرح بوده و هست.

در اعمال فشار بر کشورهای عقب نگهداشته شده، همه ی کشورهای سرمایه داری استعماری نفع مشترک دارند و صف واحدی می سازند، چون در آخرین تحلیل، آزاد شدن یک منطقه از جهان به معنای پایان غارتگری شان محسوب می شود (فشار از خارج به کوبا و نیکاراگوئه، لیبی و کره شمالی و جلوگیری از توسعه اقتصادی این کشورها مثالهایی زنده اند).

در اثر اعمال فشار از خارج نه فقط بخش بزرگی از درآمد ملتی صرف خرید سلاح و توسعه سازمانهای دفاعی و پلیس می گردد بلکه به عناصر ضد انقلاب داخلی و طبقات مرفه امکان باز سازی و تجدید قوا داده می شود تا شاید رهبری انقلاب را از درون تصرف کرده، مانع از خروج چنین کشوری از نظام سرمایه داری گردند. حفظ نظام سرمایه داری و ایسته هدف اصلی دول استعماری است. چون در اینصورت سلطه استعمار هم حفظ شده است و امکان آن بوجود می آید که قدرت سیاسی نیز مجدداً بدست طبقه ی و ایسته با استعمار سرمایه داری بیافتد، و در این امر همه ی دول استعماری اتفاق نظر دارند. اما به علت یا به بهانه ی

فشار از خارج نمی توان و نباید در اصلاحات اساسی در داخل کشور جهت اصلاحات باید گسترده تر کرد پایه ی انقلاب اجتماعی به معنای سرکردن منابع تولید و ثروتهای طبیعی کل جامعه و تحکیم اقتصاد داخلی باشد زمینها به کسانی که روی آن می کنند تعلق خواهد داشت، و هرگز مالک حاصل کار خود خواهد بود، سرمایه دار و بزرگ مالکینی که از دست دیگران ارتزاق کنند وجود نخواهد داشت و کار انسانی، نه داشتن پول و سرمایه ملاک دریافت سهمی از درآمد کل جامعه خواهد بود، خلاصه آنکه همه ساکنین مشترک در مالکیت و اداره آن سهم به نسبت به آن احساس تعلق خواهند کرد. درسی که از فرو پاشی نظام شوروی حمله عراق به ایران و سیاست استعماری در باب کوبا، نیکاراگوئه می توان گرفت این است که «نوسه» نمی تواند یک امر ملتی تلقی شود که بر آن را در چهار چوب امکانات یک کشور به انجام رساند، بلکه در شرایط جهان، اگر سیاست توسعه در کشورهای عقب نگهداشته شده بر ملی گرایی استوار شود ناکام خواهد ماند، در این جا فرهنگ و سیاسی مقوله ی توسعه کاملاً آشکار می گردد.

بطور مشخص در حال حاضر، سیاست سلطه جویانه ی دول استعماری سرمایه داری در خاور میانه و شرق بر تشدید ملی گرایی و پان سازی استوار است. با تقویت و هم انداختن پان تورکیسم، پان ایرانیسم، پان عربیسم، پان ارمنیسم و دهها پان کوچک و بزرگ دیگر با تفویض نژاد پرستی و غرور ملی و تبلیغ «خود بالاتر از دیگر اقوام دانستن»، کوشش می شود خاور میانه و شرق نه فقط بازار سود فروش اسلحه باقی بماند بلکه وابستگی تک تک کشورهای این منطقه به استعماری سرمایه داری تشدید شود.



بید مانع  
شور شد  
تر کردن  
ی مسترد  
بیمعی، به  
باشد.  
آن کار  
هر کس  
د، طبقه  
دسترنج  
د داشت  
سرمایه،  
جامعه  
بین خانه  
م بوده،  
د.  
روزی و  
ت دول  
و نه ...  
سعه»  
بتوان  
کشور  
نونی  
های  
ستوار  
جنبه  
املا

این میان شوخی تلخی به نام استفاده  
طرح شده، مبنی بر اینکه بخشی  
پانها در آمریکا و بخشی دیگر در  
حالیان خود را میبندد، غافل از اینکه  
و آمریکا هر قدر هم با هم اختلاف  
باشند، در امر جلوگیری از خروج  
کشورها از زیر سلطه سرمایه داری  
توافق دارند و چون ایجاد یک  
بزرگ در منطقه می تواند احتمالاً  
بده خطری برای سلطه آنان در مناطق  
سبب باشد، مانع از این خواهند شد که  
باید اهداف خود برسند. اما وظیفه نزع  
بگذر را ادامه خواهند داد و در چنین  
برای مسئله توسعه به ایجاد تفاهم و  
ت میان اقوام خویشاوند مربوط  
گردد. اگر نژادپرستی نفی گردد و  
ایجاد امکان برای رهایی از سلطه ی  
سرمایه داری و اجرای برنامه های  
بهره بر این حقیقت تکیه شود که اقوام  
شرق از رود سند تا شمال افریقا و از  
سواحل آمو و سیر دریا تا جنوب خلیج  
پرس (جامعه بزرگ شرق) دارای وحدت  
فرهنگی هستند و یک جامعه ی  
جد را می سازند و پان تورکیسم، پان  
برانیسم، پان عربیسم، پان های مبتذل  
بگر ساخته و پرداخته استعمار  
بر پایه داری اند، رویای امکان مقاومت در  
برابر فشار خارجی به واقعیت بدل خواهد  
شد. ملی گرایی و نژادپرستی جز تشدید  
بستگی کشورهای منطقه به دول  
ستعماری نتیجه ی دیگری ندارد و  
برنامه های اقتصادی توسعه نخواهند توانست  
نتیجه مثبتی برسند. با جلوگیری از جنگ  
و برخوردهای مسلحانه و غیر مسلحانه میان  
اقوام جامعه بزرگ شرق، فشار از خارج  
کاسته خواهد شد و استعمار سرمایه داری  
خواهد توانست مانع انجام برنامه های  
توسعه در این سرزمینها - شرق - از جمله  
پران گردد.

نذر نکات فوق به این معنی نیست که  
تمام هر اصلاح اجتماعی و یا انجام  
برنامه های اقتصادی موقوف به وحدت اقوام  
شرق و تشکیل اتحادیه اقوام شرق گردد،  
بلکه به این معنی که با اجرای یک سیاست  
عاری و فرهنگی درست می توان امکان  
برای برنامه های اقتصادی توسعه به منظور  
میان بردن فقر و خروج از وابستگی را  
وجود آورد و ملی گرایی و پان سازی

کمکی به این فرایند نمی کند.

ملی گرایی نژادی و پان سازی،  
ایدئولوژی سرمایه داری برای مشروعیت  
دادن به همکاری با سرمایه داری استعماری  
و کوشش برای بدست آوردن نقش دلال و  
واسطه در خدمت سرمایه داری  
استعماریست، توسعه ای که براین اساس  
انجام گیرد، توسعه سلطه استثمار و  
استعماری است. جوهر چنین توسعه ای  
بدست آوردن نیروی کار ارزان و غارت  
منابع طبیعی به سود کشورهای استعماری  
سرمایه داریست، نه از میان بردن فقر مادی  
مردم محروم و ایجاد امکانات رشد فرهنگی.

### کسر اطلاعات

گفته می شود که «کفه ی پایین ترازو  
کسر اطلاعات نیست، کفه ی ناتوانی در  
انسجام نظریات است» لطفاً به دو خبر ذیل  
توجه بفرمائید: در روزنامه سلام (۵ شنبه ۲۰  
آبانماه ۱۳۷۲ صفحه ۸ شماره ۷۱۸) تحت  
عنوان (مشکل مصاحبه با مقامات مسئول)  
از وزیر محترم صنایع سنگین ۱۷ پرسش به  
عمل آمده، که بنابه نوشته ی همان روزنامه  
بی پاسخ مانده اند. به طور مثال: حجم  
سرمایه گذاری در بخش صنعت و سهم  
صنایع سنگین از آن طی برنامه اول چقدر  
بوده و عمدتاً در چه طرحهایی صورت  
گرفته است؟... «عملکرد صنعت سنگین  
در برنامه اول چگونه است و چه تفاوتی با  
برنامه دوم دارد؟» و ۱۵ سوال دیگر در  
همین زمینه ها.

آیا می توان به این سوالات از دیدگاه  
فرهنگی پاسخ داد؟ آیا کسی به پاسخ این  
سوالات دسترسی دارد که در اینصورت  
استدعا می شود در همین مجله فرهنگ  
توسعه آنرا منتشر بفرمایند تا کسر  
اطلاعات دیگران مرتفع شود.

برای اظهار نظر بدون داشتن اطلاع  
باید سبک بار و پر دل بود، برای چنین  
اظهار نظری احتیاج به کسب دانش و  
تحقیق در باره موضوع بحث هم لازم  
نیست، برای سهولت کار می توان گفت که  
مسئله از دیدگاه فرهنگی مطرح است تا  
پهنه ی سخنوری وسیع باشد. کسر اطلاعات  
نه تنها جنبه ی عمومی دارد بلکه مقامات  
دولتی هم دچار کسر اطلاعات می باشند.  
به طور مثال: روزنامه کیهان (یکشنبه ۲۳  
آبانماه ۱۳۷۲ شماره ۱۴۹۱ صفحه ۳) تحت  
عنوان طی گفتگو با خبرنگاران در تبریز،

وزیر صنایع سنگین: سیاستهای فعلی ارزی،  
بخش صنعت را با رکود روبرو خواهد  
کرد، در همان خیر از قول وزیر صنایع  
سنگین می خوانیم: «بانک مرکزی به جای  
حمایت های ارزی از کارخانجات و  
واحد های صنعتی کشور، ارز را به  
واسطه ها می فروشد و موجب خرید و فروش  
غیر قانونی آن و قاچاق کالاها ی مصرفی از  
خارج می گردد.» آیا مسئولین محترم  
بانک مرکزی از وضع صنایع سنگین  
کشور اطلاع دارند؟ و اگر دارند چرا  
تصمیمی اتخاذ می کنند که بنابه گفته وزیر  
مسئول موجب رکود صنعت می شود.  
نگارنده برای حل این معما دچار کسر  
اطلاعات است اما اگر کسی نظر منسجمی  
دارد می تواند آن را برای اطلاع بی خبران  
منتشر کند. وقتی مسئولین اقتصادی کشور  
دچار کسر اطلاعات اند آیا کفه ی ترازوی  
کسر اطلاعات به زمین نمی رسد؟ در چنین  
شرایطی آیا بحث درباره ی توسعه و  
توسعه نیافتگی از مجرای فرهنگی، وقت  
گذرانی نخواهد بود؟

نگارنده مخالف هر نوع  
الگو برداریست و می داند که از طریق  
سرمایه داری و سرمایه داری وابسته  
توسعه ایی در کار نخواهد بود. بیانید به  
جای بحث های انتزاعی و مبهم به طور  
مشخص و صریح وضع اقتصادی و  
اجتماعی خودمان را مطرح کنیم و بدون  
پرده پوشی موانع اقتصادی، اجتماعی،  
فرهنگی و سیاسی رهایی از استعمار را  
نشان دهیم. برای این منظور و در قدم اول  
باید عامه ی مردم و نه خواص، از آنچه که  
در اقتصاد کشور می گذرد مطلع شوند.  
ممکن است گفته شود دشمنان ما و یا  
شرکاء دشمنان ما از این اطلاعات بهره  
خواهند جست، اما باید دانست که دشمنان  
ما حساب دخل و خرج ما را دارند و این ما  
هستیم که از خودمان خبر نداریم. البته در  
یک بحث فرهنگی می توان مشکل را با  
جملات و الفاظ زیبا و کلی حل کرد و  
شاید ما آنقدر پیشرفته ایم که ابداً احتیاج  
به بحث تنگ اقتصادی نداریم و شاید هم  
اصولاً کشور مشکل اقتصادی ندارد تا  
بخواهیم درباره آن حرفی بزنیم. اما به قول

سعدی علیه الرحمه:  
تویر اوج فلک چه دانی چیست؟  
که ندانی که در سرایت چیست؟